

بوطیقای قرآن (درآمدی بر سبک‌شناسی قرآن)*

سید حسین سیدی^۱

چکیده:

بررسی ادبی متن مقدس به‌ویژه متن قرآن، یعنی بررسی آن به‌مثابه یک اثر ادبی فاخر و گرانسگ و تأثیرگذار؛ چون متون مقدس، برخلاف آثار ادبی در سنت‌های یونانی، عبری و ...، تافته‌ای جداافتاده از تاروپود حماسه (epic)، غنا (Lyric) و نمایش (dram) است. متن قرآن را می‌توان با دو رویکرد بررسی نمود: ۱- رویکرد دینی - معرفتی، ۲- رویکرد ادبی. در رویکرد ادبی، هدف یافتن پیوستگی (Continuitis) است و در رویکرد دینی - معرفتی، در پی یافتن ناپیوستگی. در رویکرد ادبی به‌صراحت می‌توان از وحیانی بودن متن قرآن دفاع کرد، چون قرآن به‌صراحت از تقلیدناپذیری متن خود سخن می‌گوید (بقره: ۲۳، هود: ۱۳، اسراء: ۸۸، طور: ۳۳-۳۴). بدیهی است که ویژگی تقلیدناپذیری در حوزه ادبیت متن است، چون مخاطب این آیات، منکران قرآن هستند، نه مؤمنان به آن. مقاله حاضر از بخش‌های زیر شکل گرفته است: ۱- مبانی نظری بوطیقای قرآن، ۲- تبیین برتری رویکرد ادبی در بررسی متن قرآن، ۳- شعریت متن قرآن و رخدادهایی در دریافت نومسلمانان؛ به این معنا که متن دینی و معرفتی قرآن از ویژگی‌های شعری بهره فراوان برده است.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / بوطیقا / شعر / متن

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2020.56197.2731

بیان مسأله

بوطیقا تلاشی در جهت درک، شناخت، توضیح و ارزیابی شعر است. (هیکس، ۱۳۸۱: ۱۴۵) هرچه که بوطیقا به مسأله شعر و تفاوت آن با نثر می‌پردازد و در پی تبیین برتری زبان شعر بر زبان نثر است، اما هم به حوزه معنای متن ارتباط دارد و هم به متن مقدس. ویتگنشتاین سخنی درباره پیوند بوطیقا با متن دارد که در حقیقت جذابیت پایان‌ناپذیر شعر را مدنظر دارد و در حقیقت با پرسشی آن را بیان می‌کند. می‌گوید: «آیا چیزی جالب‌تر از این می‌توان یافت که وزن یک جمله در فهم دقیق آن مؤثر باشد؟» (همان، ۱۴۵) اینکه وزن یک جمله از حیث موسیقی و ریتم در تبیین معنای یک متن تأثیرگذار است، نشان از پیوند بوطیقا با متن است؛ چه آن متن شعر باشد و چه نباشد. از طرف دیگر، بررسی بوطیقایی با متن مقدس در ارتباط است، چون درباره متن مقدس نمی‌توان تصمیم گرفت، آیا شعر است یا نثر، یا هر دو و یا هیچ یک؟ اما هر آنچه هست، اینکه به قول سنت آگوستین، «کتاب مقدس همان کاری را می‌کند که ارسطو به تراژدی منتسب می‌دانسته است؛ یعنی زدودن زنگارهای روح.» (همان، ۱۴۷) البته باید میان عنایت تراژدی در نظر ارسطو و عنایت مقدس از نظر آگوستین تفاوت قایل شد. ارسطو، غایت تراژدی را تهذیب و پالایش می‌دانست و البته حالاتی چون ترس و ترخم. اما غایت متن مقدس از نظر آگوستین، تشفی کتاب مقدس مترتب بر نوعی جابه‌جایی است که در آن عشق به خداوند جای گناه که همان طغیان روح است، می‌نشیند. (همان) آنچه در متن مقدس رخ داده است، پیوند معنا با ساخت ادبی آن است. معنا و وزن یا معنا با صدا چنان درهم آمیخته است که با هم بر دل و جان مؤمنان تأثیر می‌گذارند و او را به انسان دیگری بدل می‌کنند. بوطیقای قرآن در پی بررسی این ویژگی است. ویژگی متن بودگی، زبان ادبی، ادبیت متن، سبک‌شناسی ویژه متن قرآنی که همگی حکایت از یک مسأله هستند و آن اینکه قرآن در عین حفظ قدسی بودن و وحیانی بودن، ساخت زبانی و منسب سبک‌شناختی ویژه‌ای دارد که آن را بوطیقایی ویژه قرآن می‌نامیم.

اگر متن قرآن را از منظر بوطیقایی شناختی (cognitive poetic) بررسی کنیم، متوجه این نکته می‌شویم که چرا خداوند در متون مقدس به ویژه قرآن، به وجه ادبی متن اهمیت داده است؟ چون در نظریه بوطیقایی شناختی که جدیدترین نظریه در حوزه بوطیقا است، این نکته مطرح است که میان ساختار متون ادبی و تأثیرهای دریافتی روابط نظام‌مند برقرار است. در این رویکرد متون ادبی فقط برای ایجاد معنا و انتقال فکر



نیستند، بلکه کیفیت‌های احساسی- دریافتی به‌واسطه خواننده را نیز نشان می‌دهد. «تسر» (Reuven Tsur) خواننده متن را دو گونه می‌داند:

۱- دسته‌ای که مفهوم‌سازی تسریعی (Accelerated conceptualization) انجام می‌دهند.

۲- دسته‌ای که مفهوم‌سازی تأخیری (delayed conceptualization) انجام داده و لذت‌های هنری را درمی‌یابند. مفهوم‌سازی تأخیری به امکاناتی گرایش دارد که آن را پایانه باز می‌سازد و موجب زیبایی‌شناسی متن ادبی می‌گردد. از نظر او، مفهوم‌سازی تسریعی مورد توجه زبان‌شناسی شناختی است و مفهوم‌سازی تأخیری مورد توجه بوطیقای شناختی است. (Tsur, 2002: 279)

عنوان مقاله حاضر یعنی بوطیقای قرآن، عنوانی نادر در پژوهش‌های قرآنی به حساب می‌آید؛ چون بوطیقا را در حوزه نظریه شعر و نظریه ادبی به‌کار می‌برند. از این‌رو نسبت آن به متن مقدس چون قرآن، اندکی غریب به نظر می‌آید. غرابت این ترکیب ناشی از آن است که مؤمنان تمایلی ندارند متن مقدس به‌ویژه قرآن را با نظریه‌های ادبی مثل نظریه شعر پیوند زنند. این مقاله در تلاش است تا به تبیین این نکته پردازد که قرآن، بیش از هر چیز، یک متن است و ویژگی غالب آن، ادبیت متن است؛ به این معنا که متن قرآن، هرچند رسالت آن، هدایتگری و اطلاع‌رسانی به مؤمنان است، اما به‌ندرت عبارتی در آن یافت می‌شود که از ویژگی‌های ادبی متن بهره نبرده باشد. چنانکه مولتون در کتاب «مطالعه ادبی کتاب مقدس» می‌گوید: «کتاب مقدس برخلاف آثار ادبی، یونانی و عبرانی و ... تافته‌ای جدا بافته از تاروپود حماسه، غنا و نمایش است، که به خودی خود شایسته بررسی است.» (Moulton, 1899: 49) بنابراین وقتی از بوطیقای قرآن سخن می‌گوییم، یعنی این متن دارای ویژگی‌های ادبی و شعری است و زبان آن در ارسال پیام، زبان شعری است.

سبک به‌کار گرفته شده در متن قرآن، سبک ادبی و شعری است، اما به سبک چکامه‌های جاهلی، بلکه بوطیقای آن فراتر از سبک معمول عرب است. قرآن در رسالتی که برعهده گرفته، آن را با توجه به وضعیت تاریخی نزول و با توجه به فرهنگ زمانه و روحیات مخاطبان نخستین خود که بر گرایش و سرشت شعری شکل گرفته است، پیوند زده است. از این‌رو برای تحلیل متن قرآن و رهیافت به معنای آن، نزدیک شدن و فهم سبک آن است. البته این نکته را نیز باید یادآور شد که بوطیقای قرآن با



معنای دینی و معرفتی موجود در متن چنان به هم پیوسته است که تفکیک آن دو از هم سخت دشوار است؛ یعنی لفظ و معنا، سبک و محتوا درهم تنیده‌اند. وجه دینی و ادبی در متن قرآن به هم پیوسته‌اند و قرآن برای ارسال پیام خود، از تمام شگردهای ادبی و شعری بهره برده است.

نکته حائز اهمیت در تبیین مسأله آن است که قرآن خود از تقلیدناپذیری متن خود سخن می‌گوید و در آیاتی که به آیات تحدی مشهور است، از مخالفان می‌خواهد تا متنی مثل آن بیاورند. روشن است که مخاطب آیات تحدی، منکران هستند نه مؤمنان. از طرفی این درخواست از باب سرزنش منکران نیست، بلکه درخواستی برای تأمل و ژرفکاری در سبک ادبی آن است. در حقیقت قرآن، مخالفان و حیانی بودن متن را به هم‌وردی در ارائه متنی فرا می‌خواند که در ادبیت متن با آن برابری کند، نه در ارائه معنا و مفهوم دینی. چون اگر غیر از این باشد، هم‌وردی در شرایط ناهمسان موجه نخواهد بود. اما عرب که روح و جانش با شعر و قصه و خطبه سرشته شده است، بهتر از هر مخاطب دیگر درمی‌یابد که این متن، متنی تقلیدناپذیر در حوزه ادبی و بیانی است.

در فرهنگ اسلامی، متن مقدس (قرآن)، محور دین است و مقاصد خداوند از خلال این متن فهمیده می‌شود. جریان ارسال پیام و مقاصد خداوند در این متن، هرچند به زبان عربی صورت گرفته است، اما می‌دانیم که سبک آن ویژه است و این سبک ویژه، وجه تمایز این متن با دیگر متون - چه مقدس و چه غیرمقدس - است. این سبک ویژه موجب شده تا ما آن را در حوزه بوطیقای کتاب مقدس مورد بررسی قرار دهیم. چون ادبیات، پاره‌ای ناگسستگی از هنر می‌باشد و حوزه تأویل متون ادبی و نظریه ادبی در مباحث فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی هنر جای می‌گیرد و ما صرف‌نظر از قدسیت متن که از جانب خداوند به سوی بشر فرستاده شده است، آن را در حوزه متون هنری و ادبی قرار می‌دهیم. آنچه در یک متن - چه مقدس و چه غیرمقدس - اهمیت دارد، زبان آن است و می‌دانیم که زبان در متنی چون قرآن در سه سطح قابل بررسی است:

- ۱- سطحی که زبان در آن برای تفسیر متن به کار گرفته می‌شود.
 - ۲- سطحی که زبان در آن برای تأویل متن به کار گرفته می‌شود.
 - ۳- سطحی که زبان برای تبیین وجه اعجاز متنی به کار گرفته می‌شود.
- با توجه به این مقدمات، مقاله حاضر در سه بخش تنظیم خواهد شد.
- ۱- تبیین وجه بوطیقای متن قرآن با توجه به آیات آن.

- ۲- بررسی دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان کلاسیک و مدرن در رویکرد ادبی به متن قرآن.
 ۳- شعریت متن قرآن و رخدادهایی در دریافت نومسلمانان.

۱. تبیین وجه بوطیقایی متن قرآن با تکیه بر آیات آن

قبل از بررسی آیاتی از قرآن که نشانگر وجه بوطیقایی متن آن است، لازم است به نکته مهمی در این زمینه اشاره شود و آن اینکه در اسلام بر تعالی ذات الهی تأکید می‌شود و آیات قرآن نیز این تعالی و قدسیت را تأکید می‌کنند و از طرفی میان وجه ذات باری و وجه بشری و جهان غیب و شهادت، تمایز افکنده می‌شود. اما چگونه این وجه - ذات الهی و بشری و غیب و شهادت - به هم پیوند می‌خورند؟ به نظر می‌رسد این پیوند از کانال قوه خیال صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، حق که در متن قرآن «لایوصف» است و «تعالی» ذاتی دارد (انعام: ۱۰۰)، درک آن در حوزه درک بشری نیست. درک این ذات که «لایُعرَف» و «لایُعرَف» است، تنها می‌تواند از کانال معجز رخ دهد. از این رو متن قرآن چنین با وجه بوطیقایی درآمیخته است و به متنی سرشار از ذوق و زیبایی و خیال و شور و شوق ادبی و شعری بدل گشته است.

در یک نگاه کلی و فهرست‌وار می‌توان در متن قرآن این وجه ادبی و شعری را فراوان یافت. از گزینش واژه گرفته تا تصویر هنری و شوخ‌طبعی و طنز، کنایه، استعاره، تشبیه و مجاز تا فشردگی کلام (terseness)، حذف (ellipsis)، تکرار (Repetition) و تصویر هنری و بالاخره تنوع سبکی و سبک هنجارگریز، همه اینها نشان از آن دارد که متن مقدس چون قرآن در جریان ارسال پیام دینی از سازوکارهای ادبی و شعری بهره برده است. قرآن به زبان عربی است و حروف و واژگان آن، همان حروف و واژگانی است که عرب در شعر و خطبه جاهلی به کار می‌برده است. اما ساخت زبانی آن بسیار ابداعی و زیبا و تأثیرگذار است، از این رو عرب‌ها آن را به سحر و جادو توصیف می‌کردند؛ «إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى» (مدثر: ۲۴) و پیامبر ﷺ را جن‌زده (مجنون) معرفی می‌کردند؛ «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم: ۵۱).

چنانکه گذشت، در متن قرآن یک گوینده است و یک شنونده. گوینده یا فرستنده پیام، خداوند است و گیرنده یا مخاطب نخستین، پیامبر ﷺ و در مرتبه بعد، مؤمنان. اما گوینده یا فرستنده «بزرگ بر تمامی متن سلطه دارد و به صراحت اعلام می‌کند که در پی تحوّل ریشه‌ای و عمیق آگاهی مخاطب است. به واسطه این دخالت پیوسته این



گوینده برتر، انتقال از معنای درست یا هدایت به ساخت‌های لفظی و نحوی صورت می‌پذیرد.» (ارکون، ۲۰۰۵: ۱۰۱) این گوینده یا فرستنده بزرگ و به تعبیر قرآن کبیر و متعال، زبان را به شیوه‌ای به‌کار می‌گیرد که به تغییر عقلانیت مخاطب منجر شود و چنانکه در بخش سوم در رخدادهای واقعی بیان خواهیم کرد، این تغییر از کانال ساخت ادبی متن صورت گرفته است.

اکنون به آیاتی اشاره می‌کنیم که وجه بوطیقایی آنها چنان قوی است که معنا را تحت الشعاع قرار می‌دهد. برای نمونه به آیه زیر اشاره می‌شود. در آیه‌ای که ذکر خواهد شد، خداوند در پی بیان و ارسال این پیام است که متن قرآن از چنان شکوه و جمالی بهره‌مند است که اگر آن را بر کوه نازل کنیم، کوه از هم خواهد پاشید. پیام آیه روشن است؛ بیان عظمت و زیبایی و جبروت متن. اما این پیام می‌توانست به شیوه‌های گوناگون بیان شود. ولی خداوند در ساختاری کاملاً ادبی و شعری بیان کرده است و گویی ما با متنی شعری روبه‌رو هستیم. می‌فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (حشر: ۱۹). در این آیه، اسناد برخی واژگان به هم در جای طبیعی قرار ندارند، از جمله: اسناد انزال قرآن به کوه، اسناد خشوع به کوه، اسناد خشیت به کوه.

ملاحظه می‌شود که این اسنادها متن را به یک متن ادبی - در حوزه مجاز - بدل کرده است، چون در عالم واقع، اسناد انزال قرآن به کوه و اسناد صفت خشوع و خشیت به آن، ناظر به واقع نخواهد بود، بلکه تنها از راه تأویل ادبی متن می‌توان آن را دریافت. پیام در این آیه از رهگذر ادبیت متن به خواننده منتقل شده است. هدف از این آیه، تأثیر ساختی و معنایی متن قرآن بر دل و جان مخاطبان است که از راه تمثیل و مجاز به آن رسیده است. بدین جهت ما اکنون در برابر یک متن کاملاً ادبی و بیان شاعرانه قرار داریم که البته در دینی چون اسلام که متن‌محور است، به خوبی قابل درک است.

نکته مهم در حوزه بررسی ادبیت متن آن است که آیا می‌توان میان دو چیز یعنی «معنا و گزاره حاوی آن» تمایز قایل شد؟ به عبارت دیگر آن را دو چیز فرض کرد؟ یا اینکه بگوییم «معنا بدون گزاره و گزاره بدون معنا وجود دارد؟» (کروچه، ۱۳۵۸: ۸۴) اما در هر گزاره دو دلالت وجود دارد: ۱- دلالت معنایی، ۲- دلالت مصداقی. دلالت معنایی که از مجموع کلمات در یک گزاره و از نظام درونی زبان به‌دست می‌آید و به آن معنای زبان‌شناختی می‌گوییم و چیزی که گزاره در بیرون از بافت و ساخت خود با

همان معنای زبان‌شناختی به آن دلالت می‌کند، مصداق می‌گوییم. (پورنامداریان، ۱۳۹۳: ۱۶) اما آنچه که موجب ادبیت متن می‌شود، آن است که معنای مصداقی، گاه تهی می‌شود و یا مصداق‌ستیز می‌گردد؛ به این معنا که گزاره‌هایی که دارای معنای زبان‌شناختی است، به سبب دلالت بر مصداقیی مغایر عادت‌های تجربی ما انکار می‌شود؛ یعنی متن از گزاره‌های بی‌مصداق تشکیل می‌شود و همین موجب می‌شود تا متن زیبا گردد و وجه ادبیت آن افزوده شود. این ویژگی مصداق‌ستیزی را در آیه یادشده می‌توان یافت؛ یعنی اسناد انزال و خشوع و خشیت به کوه، از نوع اسناد مصداق‌ستیز است؛ یعنی در واقع و عالم خارج ما با چنین معنایی روبه‌رو نخواهیم بود.

رسالت متن مقدس رهنمودبخشی به مؤمنان در حوزه جهان‌بینی و رفتار و سلوک دینی است و این رسالت با زبان صورت می‌گیرد که با سبک ویژه این متون - در اینجا قرآن - ظهور می‌یابد. چون اولاً ادبیات را نمی‌توان از هنر جدا کرد، ثانیاً متون مقدس هرچه قدسی و وحیانی هستند، اما در حوزه متون ادبی به‌شمار می‌آیند، از این رو تحلیل و فهم آن نیز باید با سازوکارهای متون ادبی باشد. از اینجاست که رویکرد تحلیل ادبی متن مقدس و به‌ویژه رویکرد ادبی در تحلیل متن قرآن موضوعیت می‌یابد.

در تحلیل متون ادبی «چگونه گفتن» از «چه چیز گفتن» مهم‌تر است، ولی در تحلیل ادبی متون مقدس به‌ویژه قرآن نمی‌توان با این پیش‌فرض ورود پیدا کرد؛ چون در متن قرآن که گزاره‌هایی دینی ناظر بر جهان‌بینی و دینداری مسلمانان است، نمی‌توان وجه «دلالت بر چه» را نادیده گرفت. از این رو در بررسی ادبیت متن وجه سبک‌شناختی متن به‌عنوان سبک ویژه مد نظر است و در این رویکرد نگاه متن‌محور با رویکرد ادبی آن مطرح است، نه محتوای دینی آن. به عبارت دیگر، قصد گوینده در این متن، بیان گزاره‌های دینی است، نه صرفاً آفرینش یک اثر هنری و ادبی. اما نکته حایز اهمیت آن است که در این متن نیز وجه ادبی و سبک‌شناختی آن بر کلیت اثر هویدا است و هیچ‌گیزی از آن نیست.

۲. بررسی دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان کلاسیک و مدرن در رویکرد ادبی به متن قرآن

در رویکرد قرآن‌پژوهان از گذشته تا کنون، بررسی وجه ادبی و سبک‌شناختی در بیان اعجاز قرآن از اولویت برخوردار بود. با بررسی‌های انجام‌شده در رویکردهای اعجاز قرآن از آغاز تاکنون، رویکرد عمده قرآن‌پژوهان، رویکرد ادبی، متنی و



سبک‌شناختی بوده است. در بررسی‌های پژوهشگران اعجاز می‌توان به این رویکردها اشاره کرد: رویکرد ذوقی، رویکرد زبان‌شناختی، رویکرد هنری، رویکرد عقلانی، رویکرد بیانی، رویکرد نقد ادبی، و وجه اشتراک این رویکردها، تکیه بر ادبیت متن است. (سیدی، ۱۳۹۲: ۴۵-۶۵)

در میان قرآن‌پژوهان گذشته، جرجانی و باقلانی به رویکرد ذوقی در متن قرآن به اعجاز‌پژوهی پرداختند و در قرن چهارم و پنجم، هم در میان معتزلیان و هم اشعریان، به رویکرد زبان‌شناختی و بیانی اعجاز پرداختند که از جمله قاضی عبدالجبار در جریان اعتزال و باقلانی از حوزه اشعری بوده‌اند. زمخشری و زرکشی به حوزه رویکرد هنری - ادبی به متن قرآن توجه داشتند. در حوزه سبک‌شناختی متن قرآن می‌توان به باقلانی از اندیشمندان اشعری یاد کرد که به موارد زیر اشاره کرده است:

- ۱- سبک و ساختار کاملاً استثنایی قرآن.
 - ۲- نبود گفتاری در حد فصاحت و بلاغت قرآن.
 - ۳- نبود ناسازگاری در متن قرآن با وجود تنوع موضوعی.
 - ۴- همسانی متن قرآن از جهت سطح ادبی و بیانی.
 - ۵- برتری نظم و ساختار قرآن بر گفتار بشر.
 - ۶- وجود سبک‌های بیانی عرب در قرآن و برتری آن بر سبک عرب.
 - ۷- شاخص بودن عبارات قرآنی.
 - ۸- روانی و شیوایی و بی‌تکلف بودن متن قرآن. (باقلانی، ۱۹۵۴: ۲۵-۳۰)
- توجه به ادبیت متن قرآن در میان جریان‌های فکری و کلامی مسلمانان نیز از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود. از این‌رو از همان آغاز، قرآن‌پژوهان به دو جریان عمده تقسیم شدند:

- ۱- معناگرایان که به حوزه اهل سنت مربوط بودند.
 - ۲- ساخت‌گرایان که به حوزه متکلمان شیعی و اعتزالی مربوط بودند.
- از این‌رو بررسی‌های نقدی در متن قرآن نیز به دو حوزه تقسیم می‌شد: ۱- بررسی‌های زبان‌شناختی، ۲- بررسی‌های زیبایی‌شناختی.

حتی در حوزه مفهوم‌سازی نیز مفاهیمی چون لفظ، معنا، ترکیب، مفهوم بلاغت و تصاویر بلاغی گویای آن است که رویکرد عمده نزد قرآن‌پژوهان در گذشته ادبیت متن قرآن بوده است. اما در دوران جدید، رویکرد غالب مطالعات قرآنی، مطالعات ادبی

است. مطالعات قرآن‌پژوهان معاصر درباره متن قرآن با توجه به گسترش مطالعات زبان‌شناختی و متن‌شناختی عموماً بر مسأله انسجام متن و پیوستگی معنایی آن متمرکز است. از این میان می‌توان به تلاش‌های کسانی چون محمد عبده، در رساله التوحید، رافعی در اعجاز القرآن و البلاغة النبویه، سید قطب در التصوير الفنی فی القرآن، التفسیر البیانی للقرآن الکریم از بنت‌الشاطی، امین الخولی در مناهج تجدید فی النحو والبلاغة والتفسیر اشاره کرد. در میان قرآن‌پژوهان غربی نیز می‌توان از نولدکه و بلاشر، آربری، پیکتال و آنجلیکا نویورت نام برد.

رویکرد تمام این قرآن‌پژوهان رویکرد متن‌محور و تکیه بر ادبیت متن است. این رویکرد در جهان اسلام نام تازه‌ای به خود یافت که حتی نظریه‌پردازان این رویکرد، آن را رویکردی در تفسیر متن قرآن هم مورد تأکید قرار دارند. از جمله اینها می‌توان به امین الخولی اشاره کرد. از نظر او، متن قرآن به‌مثابه یک متن ادبی باید مورد بررسی قرار گیرد و البته به‌معنای اصطلاحی و جدید آن، یعنی بر اساس نظریه ادبی. در اهمیت این رویکرد ابوزید می‌گوید: «این باعث زنده شدن متن می‌شود. متن دینی یا دنیوی همان هنگام که زاده می‌شدند، در خطر مرگ بر اثر سکتة قلبی قرار دارد؛ اگر خواننده‌ای نیابد. همان‌طور که می‌تواند جاودانه زندگی کند؛ اگر روی آوردن به خوانش آن افزوده شود.» (ابوزید، ۲۰۰۸: ۲۶۴) ابوزید در جای دیگر در مقام برتری روش و رویکرد ادبی به متن قرآن چنین می‌گوید: «نقطه عزیمت گذشتگان کاملاً ادبی بوده است. با وجود بدهت و روشنی این امر آیا به توضیحات و استدلال‌های بیشتری هم نیاز داریم که ویژگی ادبی قرآن را ثابت کنیم؟ حتی اگر از منظری صرفاً عینی و علمی بنگریم، آیا متون دینی و از جمله قرآن کریم، در درجه نخست متونی زبانی و دارای ساخت‌های روایی، تمثیلی (یعنی داستانی و شعری) نیستند؟ و اگر چنین است، آیا جز همین روش برخاسته از سرشت متن، هیچ روش دیگری برای فهم آن در اختیار داریم؟» (همو، ۱۳۸۷: ۲۴)

۳. تأثیر متن قرآن بر نومسلمانان

از مسائل مهم در نظریه ادبی و تحلیل متن، مسأله دریافت متن از سوی خوانندگان متن است. در اینجا و در این پژوهش مراد متن قرآن است که خاستگاه نخست آن، شفاهی و گفتاری بودن متن است؛ به این معنا که متن قرآن به‌واسطه شکوه و استواری



متن بر دل و جان نومسلمانان تأثیری شگرف داشته و همین عامل ادبیت یا حتی اگر بتوان گفت شعریت متن، موجب توجه به آن شده است. به قول مولینه (molinie) «فرآیند ادبی‌سازی در خوانش اثر، هیجان ادبی را در خواننده ایجاد می‌کند. میزان هیجان ادبی متناسب با کیفیت دریافت خواننده و تحقق شرایط لازم ادبیت نزد خوانندگان گوناگون متغیر است، از این رو آثار ادبی گوناگون از حیث ادبی، درجات مختلفی دارند...» (شیبانیان، ۱۳۹۷: ۱۹) مسأله دریافت و افق انتظار یعنی اینکه خواننده یا شنونده بی‌آنکه از این امر آگاه باشد، به خود ناخودآگاه دائماً در حال ارزیابی میزان انطباق انتظارات خود با اثر است. به عبارت دیگر، مفهوم افق انتظار می‌تواند مبنای رد یا پذیرش اثر ادبی گردد. لذا گفته‌اند. «خط ادبی (jouissance esthetique) بالاترین مرتبه هیجان ادبی به‌شمار می‌رود که در آن مرتبه، خواننده به وجد می‌آید. او به اندازه‌ای تحت تأثیر قرار می‌گیرد که عمیقاً منقلب و به‌نوعی از خود بی‌خود می‌شود.» (همان، ۱۹) بارت هم بر آن است که متنی می‌تواند به ایجاد حظ ادبی منجر شود که «مبانی تاریخی، فرهنگی و روان‌شناختی خواننده و همچنین انسجام قریح، ارزش‌ها و خاطرات او را متزلزل کند و ارتباط او با زبان را دچار بحران سازد.» (همان، ۱۷)

با توجه به این نکات می‌توان گفت که متن قرآن از حیث زبانی، ساختی، ادبی و هنری، همین بحران را برای مخاطبان نخستین خود ایجاد کرده است. از این رو سبک ویژه قرآن در گفتمان دینی، سبک بحران‌آفرین از حیث زبانی به‌حساب می‌آید. تعامل شنوندگان و مخاطبان قرآن با متن آن، نشان از تعامل مثبت و سازنده این متن است و در تاریخ اسلام این تعامل بیش از هر چیز تأثیرگذار بوده است. از این رو از پیش‌فرض‌های مهم در این بررسی آن است که قدرت و جادوی زبانی قرآن بیش از هر چیز در گردش نومسلمانان به اسلام تأثیر داشته است. بی‌جهت نیست که خداوند از این قدرت بهره گرفته و تحدی را مطرح می‌نماید که دقیقاً همین وجه را در روان‌شناختی عرب‌ها مورد تأکید قرار می‌دهد. چنانکه سید قطب می‌گوید: «تأثیر تلاوت قرآن یکی از عوامل قطعی و تأثیرگذار در گردش نومسلمانان به پیامبر ﷺ و اسلام بوده است؛ البته در روزگاری که نه پیامبر چندان قدرتی داشت و نه اسلام.» (سیدقطب، ۲۰۰۷: ۱۱) یا رشید رضا می‌گفت «تلاوت قرآن، قوی‌ترین انقلاب اجتماعی - روحی در تاریخ بوده است.» (رضا، ۱۹۷۱: ۱۵۴) یا ادونیس می‌گوید: «حیرت و شگفتی نخست عرب‌ها توسط قرآن، زبان‌شناختی بوده است. آنها شیفته زبان و زیبایی و هنری

بودن قرآن بودند. این زبان بوده است که آنها را به دنیای قرآن رهنمون شده، از این رو در هیچ سطحی نمی‌توان میان اسلام و زبان تفکیک قایل شد. مسلمانان نخستین ایمانشان به قرآن به این خاطر نبوده که اسرار وجود و وجود انسانی را برای آنان گشود و یا نظام جدید زندگی را به ارمغان آورد، بلکه بدان سبب بوده که در اسلام کتابی دیدند که نظیر آن را ندیده بودند و به واسطه زبان بود که هویت و ماهیت آنها دچار تحول شد و این زبان بود که زندگی‌شان را متحول نمود.» (ادونیس، ۱۹۹۳: ۲۱)

نقش و کارکرد متن قرآنی و سبک ویژه آن در آیات قرآن هم آمده است. در آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت: ۳۶). در این آیه از کافران خواسته شده که به قرآن گوش ندهند و طبیعی است که گوش ندادن به متن و سروصدا کردن هنگام تلاوت آن، چیزی نیست جز بیم از تأثیر متن بر شنوندگان. نسبت دادن قرآن به سحر نیز ناظر بر همین رویکرد است که عرب‌ها آن متن را جادو می‌دانستند. همان چیزی که از آن به جادوی واژگان و جادوی متن یاد می‌کنیم. این تعبیر از جانب کسی است که با پیامبر ﷺ سر ستیز دارد و می‌گوید: «إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى» (مدثر: ۲۴). سحر و جادو دانستن قرآن به نظر می‌رسد ناظر بر تأثیر شگرف و ژرف ساخت زبانی و متن قرآن بر ذهن و جان مخاطبان آن باشد؛ چنانکه بارت می‌گفت مخاطب را دچار بحران می‌سازد. این بحران به واسطه ادبیت متن قرآن و سبک ویژه آن است.

جادو بودن زبان و شعر و تأثیر شگرف آن در خود قرآن نیز با بیان شاعرانه بیان شده است. خداوند در قرآن وقتی می‌خواهد از تقابل دو امر پاک و ناپاک سخن گوید، از تعبیر ادبی ویژه بهره می‌گیرد و تصویری که از آن دو ارائه می‌دهد، تصویر شعری است و یا می‌توان از آن به سبک سورئالیسم تعبیر کرد. می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ* وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم: ۲۴-۲۶). تشبیه کلام به درخت و تشبیه کلام پاک درست و صادقانه به درخت خوب پرمیوه و برعکس، کلام ناپاک و ناراست به درخت بیماری که ریشه ندارد، یک تصویر شاعرانه سورئالیستی است، چون نمی‌تواند ناظر بر واقع باشد. حتی درختی که ریشه ندارد، نمی‌توان درخت به حساب آورد. چنانکه خداوند



هم گفته است این مثال برای فهم آدمیان از آن معنای بلند است که اینک جامه تشبیه پوشیده است.

تصویر عجیب‌تر و ادبی‌تر که زبان شعری یافته است، تشبیه خداوند به نور است. در آیه ۳۵ سوره نور، خداوند به نور تشبیه شده و نور باز به چلچراغی که در آن چراغی است، و چراغ در شیشه‌ای و آن شیشه باز بسان ستاره‌ای درخشان و شعله‌ور از درخت مبارک زیتون، و زیتون هم بسان درختان زیتون نیست، چون نه شرقی است و نه غربی، تا پایان آیه.

ترتیب تصویرهای آیه را چنین می‌توان ترسیم کرد: خداوند ← نور ← چراغدان ← شیشه ← ستاره درخشان ← درخت زیتون ← نه شرقی نه غربی ← روغن چراغ ← نور بی‌آتش.

تعبیر بالا که اساساً مجازی هستند، در عین حال ابهام (ادبی)، زبان ویژه این متن است. تشبیه نور خداوند به چراغدانی که در آن چراغ است، غریب می‌نماید. غریب‌تر از آن، شعله‌ور شدن آن از درخت خجسته و مبارک زیتون است که این هر دو غیرقابل پیش‌بینی و غیرطبیعی است از جانب خواننده و دریافت‌کننده متن. اینکه روغن یک چراغ نورانی باشد، باز یک تصویر سورئالیستی است. توصیف درخت که نه شرقی است و نه غربی نیز به شگفتی خواننده می‌افزاید. این آیه که متن فشرده از مجاز است، از اسرارآمیزترین آیات قرآن به حساب می‌آید و این رازآلودگی را تنها از راه ادبیت متن و شعربودگی کسب کرده است.

گاه در متن قرآن شگرد ادبی موجب برخی از مشکلات در باب خداشناسی هم شده است، ولی برای حل این مشکل چاره‌ای نیست که باید زبان قرآن را در راستای ادبیت متن فهمید، و گر نه این ابهامات و پرسش‌های معرفت‌شناختی لاینحل باقی می‌ماند. مثل آیه «وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران: ۵۴). برای حل این مشکل باید آن را در صنعت ادبی در حوزه شعریت متن فهمید و آن را یک بازی زبانی و شگرد ادبی فهمید، نه زبان واقع. صفتی که گذشتگان آن را به «مشاکله» تعبیر می‌کردند. این کارکرد شعری زبان قرآن موجب شده که عرب روزگار نزول با شگفتی و حیرت به این متن نگاه کنند. نکته ظریف در متن قرآن آن است که متن قرآن با اینکه آیات آن ناظر بر هدایتگری است، ولی کارکرد ادبی و زبان‌شناختی و سبک‌شناختی آن همواره بر متن غالب است. از این رو این کارکرد (شعری) در جای‌جای متن قرآن مشاهده می‌شود؛

یعنی از متن عادی و زبان عادی فراتر می‌رود. این ویژگی حتی در آیاتی که به آیات احکام مشهورند، قابل مشاهده است.

اما قرآن‌پژوهان در گذشته در تحلیل برخی آیات که از باب بازی زبانی یا ترفند ادبی در یک متن ادبی است، ناگزیر دست به تأویل‌های عجیب می‌زدند. از جمله این آیات، آیاتی هستند که در آنها، فعلی به همان ساخت و لفظ تکرار شده است. مشکل این آیات آن است که برخی صفات به خداوند نسبت داده شده است. مثل: «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ * اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (بقره: ۱۴)، «فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» (توبه: ۷۹) و «وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (انفال: ۳۰). در این آیات نگرش اعتقادی و ایدئولوژیک با سبک ادبی آیات ناسازگار به نظر می‌رسد. در توجیه آیه «وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهُ» گفته‌اند به معنای «اهلکهم الله» است. (ابوعبیده، ۱۹۵۴: ۹۵/۱) یا گفته‌اند «مکر از جانب خداوند به معنای استدراج است، نه بسان مکر بندگان.» (فرآء ۱۹۵۵: ۲۱۸/۱)

آنها در تحلیل این گونه‌ها در نامگذاری این شگرد ادبی نیز با هم اختلاف داشتند. ابن‌قتیبه آن را «مخالفة ظاهر اللفظ معناه» می‌نامید. (ابن‌قتیبه، ۱۹۷۳: ۲۱۵) جرجانی آن را «مقابلة اللفظ باللفظ» (جرجانی، ۱۹۶۶: ۴۲۲) و زجاج «ازدواج الکلام» نامیده است. (زجاج، ۲۰۰۷: ۵۲) ابن‌فارس هم در باب محاذاة یا «الجزاء علی الفعل یمثل لفظه» آورده است. (ابن‌فارس، ۱۳۸۲: ۱۹۶) رمانی با نام «تجانس المزطوجة» از آن یاد کرده است. (رمانی، بی‌تا: ۹۸) ابوهلال عسکری هم در گونه «مقابلة» و «ردًا لعجاز علی الصدور» از آن نام برده است. (عسکری، ۲۰۰۶: ۳۴۶) اما شریف رضی آن را استعاره نامیده و در حوزه ادبیت متن جای داده و بر آن است که «حقیقت مکر بر خداوند جایز نیست و مراد از آن، عذاب دادن است و جزای مکر را منکر نامیده‌اند تا مقابله‌ای میان واژگان باشد که این بر عادت زبانی عرب است.» (رضی، ۱۴۰۴: ۱۲۳) سکاکی آن را در حوزه «مشاکله» آورده است. (سکاکی، ۱۳۵۶: ۲۰۰) کثرت و تنوع اصطلاحات در چنین آیات نشان از فهم معنای احتمال از متن دارد که متن به‌واسطه شگردهای ادبی، تأویل‌پذیر می‌گردد.

روشن است که مراد از ویژگی شعری زبان قرآن به این معناست که زبان قرآن در مؤلفه‌های زبانی هر سبک متنی مثل ساخت آهنگین آن، زیبایی ساخت، قافیه (فاصله)، ریتم، التفات، تکرار، زیبایی گزینش واژگان، به‌کارگیری مجاز و ... با زبان معمول عرب تفاوت یافته است. از طرفی نوعی سبک فراهنجار از زبان و قواعد زبانی عرب در آن



یافت می‌شود که آن را از زبان عربی متمایز می‌سازد. زبان هنجارگریز و سبک‌گریز قرآن به گونه‌ای است که آن را نه می‌توان شعر نامید و نه نثر؛ اما در عین حال هم ویژگی‌های نثر را دارد و هم ویژگی‌های شعر را. این ویژگی را نخستین مخاطبان قرآن با اینکه با محتوا و پیام آن مخالف بوده‌اند، اعتراف کرده‌اند. ولید بن مغیره که به ستیزه‌گری با پیامبر ﷺ معروف بوده است، می‌گفت: «من قصیده و رجز و حتی شعر جن را می‌شناسم، ولی این متن اساساً با آنها متفاوت است.» (ابن کثیر، بی‌تا: ۴۹۹/۱) یا عتیه می‌گفت: «به خدا قسم من سخنی شنیده‌ام که هرگز مثل آن نشنیده بودم؛ نه شعر است و نه جادو و نه مثل نثر کاهنان.» (عیاض، ۱۳۷۶: ۲۶۵/۱). این چنین بود که سبک قرآن در تاریخ ادب عربی، سبکی غیرقابل پیش‌بینی بود. این سبک غیرقابل پیش‌بینی و یا سبک فراهنجار و یا متن سبک‌گریز، ویژگی انحصاری این متن است.

نزدیک شدن سبک بیانی قرآن به اوزان شعری نیز از مؤلفه‌هایی است که آن را به زبان شعر نزدیک می‌کند. مثلاً در آیات زیر می‌توان تطابقی با اوزان مشهور شعر عربی یافت:

- «وَلَا تَقُولُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ» (انعام: ۱۵۱)؛ فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیل (بحر طویل).

- «وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا» (فتح: ۲)؛ متفاعلن متفاعلن متفاعلن (بحر کامل).
 - «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٌ» (ص: ۵۲)؛ مستفعلن فاعل مستفعلن فاعل (بحر بسیط).

ریتم نیز یکی از مؤلفه‌های سبکی متن قرآن است که آن را در شمار سبک ادبی قرار می‌دهد. ریتم در قرآن حالات مختلف دارد؛ از حیث سرعت و کندی یا قدرت و ضعف که این البته با توجه به سه عنصر زیر است:

- ۱- بافت و موفقیت متن.
 - ۲- معنای مورد نظر گوینده.
 - ۳- تأثیری که گوینده بر مخاطب قصد کرده است.
- ریتم در متن قرآن از حیث رابطه آن با سه عنصر دلالت، بافت و موقعیت می‌تواند حالات زیر را پیدا کند:

- ۱- اتحاد ریتم با اختلاف معنا.
- ۲- تنوع ریتم با تنوع معنا.

۳- انسجام ریتم با فضای کلی.

۴- تعدد ریتم با تعدد فضا.

۵- انسجام ریتم با موقعیت.

به‌عنوان نمونه در آیه زیر که در مقام و موقعیت استغفار آمده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴)، می‌توان تناسب و هماهنگی میان مخارج حروف و حرکات آن و میان معنا و بافت و موقعیت را دریافت.

- تکرار برخی حروف با توجه به مقام استغفار. مثل «سین» که از حروف مهموس (بی‌واک) است و ویژگی آن ضعف و سستی است که چهار بار تکرار شده است: «انفسهم، فاستغفروا، واستغفر، الرسول».

- حرف «لام» از حروف رخوت است که باز با مقام استغفار که لحظه پناه بردن بنده به‌سوی خداوند است و در پی پاکی باطن، هماهنگ است و هفت بار تکرار شده است: «لو، ظلموا، الله (۲بار)، لهم، الرسول، لوجدوا». جالب آن است که لام در این کلمات با حرکت فتحه آمده که در سه حرکت ضمه و کسره، حرکت سبک و معتدل است و تنها در کلمه «الرسول» مضموم آمده است.

- «واو» مد که پنج بار تکرار شده است: «ظلموا، جاؤوک، استغفروا، الرسول، وجدوا». حروف مد که یکی از آنها «واو» است، به همراه «الف» و «یاء»، نسبت به دیگر آواها، ضعیف هستند و باز با مقام استغفار تناسب دارد.

- تکرار «فاء» که باز از حروف نرم است و حرف لبی است و برای تلفظ آن شخص چندان دچار مشکل نمی‌شود. این حرف هم سه بار تکرار شده است: «انفسهم، فاستغفروا، استغفر». در دو فعل «استغفروا» و «استغفر» هم مفتوح آمده که باز نشان از ضعف است و فتحه هم اخف حرکات می‌باشد.

- حرف «هاء» که اساساً حرف نرم و ضعیفی است و پنج بار تکرار شده است: «أنهم، انفسهم، الله (۲بار)، لهم».

از نشانه‌های ادبیت متن قرآن و سبک شعری آن می‌توان به عنصر فاصله در قرآن اشاره کرد که در حقیقت فاصله همان کارکرد قافیه در شعر را دارد. فاصله در متن قرآن کاربردهای متنوع دارد. از جمله:



- گاه فاصله بر حرف رویّ (آخرین حرف فاصله) تکیه دارد. این ویژگی در چندین سوره با یک حرف رویّ از آغاز تا پایان سوره مشاهده می‌شود. مثل سوره‌های قمر، قدر، عصر، کوثر که همه با حرف «راء» هستند. یا در سوره‌های اعلى و لیل با الف مقصوره تمام می‌شود.

- در برخی سوره‌ها حرف رویّ خاص از آغاز تا پایان سوره مشاهده می‌شود. مثل سوره شمس الف محدوده با هاء. منافقون با نون، فیل با لام، اخلاص با دال و ناس با سین.

- گاه فاصله‌ها با وزن برابر می‌آیند. در دو آیه: «وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ * وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (صافات: ۱۱۷-۱۱۸).

- تغییرات ساختی مناسب با فاصله: در دو آیه در دو سوره متفاوت تغییر ساختی صورت می‌گیرد تا هماهنگی با فاصله صورت گیرد. مثلاً در آیه «إِمَّا أَنْ تُلْقِي وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ» (اعراف: ۱۱۵) و در آیه «إِمَّا أَنْ تُلْقِي وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى» (طه: ۶۵). تغییر ساختی در این دو آیه چنین است:

در آیه نخست: ادات تخییر (إِمَّا) + حرف ناصب + فعل مضارع + ...

در آیه دوم: ادات تخییر + حرف ناصب + فعل ناقص (کان) + اسم و ضمیر کان + خبر کان.

نکته قابل ملاحظه آن است که در سوره اعراف فاصله به «نون» ختم شده است، مثل «یعلمون - خالدون - یحزنون - کافرین». این سوره دارای ۲۰۶ آیه است با فاصله‌ای با رویّ «نون» که تنها در شش آیه از این رویّ عدول کرده است. اما در آیه دوم، عدول در تغییر ساختی صورت گرفته که به خاطر رعایت فاصله، یعنی الف مقصوره بوده است.

- گاه در آیه حذفی صورت می‌گیرد که باز به خاطر رعایت فاصله است. مثلاً در آیه «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ» (نحل: ۱۹) که در اصل «تسرونه» و «تعنونه» بوده است. این حذف به خاطر رعایت فاصله «نون» صورت گرفته است.

یا آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی: ۳) که در اصل بوده است: «ما قلاک».

- گاه عدول در ساخت یک واژه صورت می‌گیرد تا فاصله و آهنگ آن حفظ شود. مثلاً در آیه «وَأَذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً» (مزمّل: ۸) مصدر فعل «تَبَتَّلَ»، «تَبَتَّلَ» است، نه «تبتیل» که این عدول از مصدر اصلی فعل به مصدر دیگر به خاطر رعایت فاصله

صورت گرفته است؛ چون فاصله در آیات قبلی همه به شکل الف محدوده ماقبل «یا» بوده است: «جمیلا، جحیما، ألیما، مهیلا».

ذکر این نمونه‌ها برای آن است که یادآور شویم رعایت آهنگ و ریتم و قافیه در متن قرآنی، یادآور ضرورت شعری در متن شعری است و این تغییرات و رعایت موسیقی و ریتم در متن آیات، نشان از آن دارد که تکیه متن بر ساخت زبانی، سبک بیانی و ادبیت متن می‌باشد و این حکایت از آن دارد که متن مقدس با بهره‌گیری از ساخت‌های زبانی و ادبی و مؤلفه‌های سبک‌شناختی، در پی تأثیر بر مخاطب است؛ یعنی همان چیزی که در متن‌شناسی به آن نظریه دریافت می‌گوییم؛ چون سبک در متن تابع عواملی چون گوینده (نویسنده)، موقعیت، متن و دریافت‌کننده است و نمی‌توان سبک را از متن، نویسنده و دریافت‌کنندگان جدا نمود. از این رو در نظریه دریافت بر نقش مخاطب تأکید می‌شود و شکل‌گیری متن با توجه به رعایت حال مخاطب است.

متن قرآن در عین حال که وحی خداوندی است و سازوکار متن به مثابه متن را برمی‌گیرد، به قول ادونیس «هم «خاتمه النبوت» است، «خاتمه الکتاب» می‌باشد» (ادونیس، ۱۹۹۳: ۳۵)، اما به واسطه متن قرآن در سطح بشری این امور پدید آمد: انسان جدید، خوانشگر جدید، نقد نو و ذوق نوین. (همان، ۳۶) سبک قرآن از آن حیث سبکی ویژه و به تعبیری سبک‌گریز است که هم فراتر از گونه‌های ادبی رایج در زبان عربی است، و هم سبک نوینی از نوشتار است که در آن موضوع‌های متنوعی از اخلاق و سیاست و قانونگذاری و مسائل اجتماعی و اقتصادی و دینی و الهیاتی به همراه گونه‌های روایی و تاریخی با هم آمده است.

زبان قرآن به مثابه زبان دینی، رو به سوی مطلق دارد و از مرزهای محدودیت فراتر می‌رود و از این رو زبان آن زبان رمزآلود و سمبلیک است و این زبان، سبک ویژه خود را می‌طلبد و این سبک ویژه، سبکی فراهنچار است؛ فراتر از عادات زبانی عرب. این سبک، نشانه‌شناسی و بررسی زبان‌شناختی ویژه خود را در سطح ساخت کلی آن از حیث فرستنده پیام، گیرنده پیام، کانال ارتباطی و تأویل دارد. زبان قرآن در آن واحد دو کارکرد دارد: هم زبان مقدس است و هم زبان مؤسس. مقدس است؛ چون وحیانی است، مؤسس است؛ چون خود بنیاد فرهنگ و زبان و سبک و گفتمان تازه‌ای را می‌نهد. می‌توان متن قرآن را چنین توصیف کرد: متن قرآن دارای ویژگی یقین مطلق است و



متن دینی، فعل و عملی است در تاریخ؛ فعلی که ویژگی سیطره بر دیگر اندیشه‌ها را دارد و در حیثیت نگرش و گرایشی است که در پی تفسیر و تغییر جهان است.

نتیجه‌گیری

حاصل سخن اینکه قرآن بیش از هر چیز یک متن است با سازوکارهای شکل‌گیری یک متن. این متن در یک گفتمان شفاهی تولید شده و در همان گفتمان متنی یگانه و شاید بیگانه با عادات زبانی قوم و در عین حال به زبان قوم نازل شده است. این ویژگی درون‌گفتمان بودن و خارج از گفتمان حرکت کردن، موجب شده تا از آن یک متن ویژه بسازد که در این مقاله به بوطیقای ویژه قرآن با سبک فراهن‌جار نامیده شده است. قرآن در اصل و منشأ آن یک متن وحیانی و مقدس است، ولی وحی، صورت زبانی گرفته و در قالب زبان (زبان بشری) درآمده است. از این رو برای فهم و دریافت معنای آن باید از سازوکارهای تحلیل متن بهره گرفت. این متن، در عین اینکه در فرهنگ عربی و به زبان عربی نازل شده، هم موجب تحول در فرهنگ شده است، و هم طرحی نو در زبان آن افکنده و از این رو هم مقدس است و هم مؤسس.

از همین رهگذر این پرسش پیش می‌آید که آیا زبان قرآن شعر است یا نثر؟ این پرسش به نسبت دریافت‌کنندگان متن مطرح است که آنان چه دریافتی از متن داشته‌اند؟ این پرسش از جانب دریافت‌کنندگان با پاسخ مثبت همراه است؛ یعنی زبان قرآن، وجه شعری یافته است و تأثیر آن بر آنان از رهگذر وجه زیبایی‌شناختی متن بوده است. اما از جانب فرستنده متن، نمی‌تواند چنین باشد، چون هدف غایی از ارسال پیام، ابلاغ یک پیام حقیقی بوده است، نه پیام شعری؛ چنانکه در متن آن نفی شعر از آن شده است. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» (یس: ۶۹). هدف متن، تغییر بنیادین در اندیشه و رفتار مخاطبان است و غایت آن هدایتگری است، اما ابزار به کار برده شده برای این مقصود، می‌تواند امری زیبایی‌شناختی، هنری و سبک ویژه ادبی باشد. چون ویژگی‌های خاص این متن تأثیر بسزایی در روند دریافت پیام از سوی مخاطبان دارد. چون واژگان وقتی به ساخت شعری درمی‌آیند و با ریتم و وزن و قافیه همراه می‌گردند، تأثیرشان بسیار زیاد است و این تأثیر شگرف را عرب به سحر و جادو تعبیر می‌کرد. این تعبیر برای عرب قبل از اسلام و عرب صدر اسلام از حیث جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، از آن جهت اهمیت دارد که یکی از ویژگی‌های سه‌گانه انسان کامل در جامعه و فرهنگ

جاهلی در کنار شکار و جنگاوری، فصیح بودن و به بیان دیگر، شاعریت فرد بوده است. شاعر در این فرهنگ دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است و سخنان آنها تنها از باب زیبایی و تأثیر ادبی آن نبوده است، بلکه آنان سخنان خود را از مبدأ دیگری دریافت می‌کردند و از این‌رو بر آن بودند که «لکل شاعر جن»، گویی در ذهن عرب جاهل، شاعری با نبوت به‌گونه‌ای پیوند دارد. این چنین بود که شاعر در ذهن عرب جاهلی با کاهن و عراف (غیب‌گو)، گویی از غیب خبر می‌دادند.

فهرست منابع

۱. ابن‌فارس، احمد (۱۳۸۲ق)، الصاحبی فی فقه اللغة العربیه، تحقیق مصطفی الشویمی، بیروت: مؤسسه بدران.
۲. ابن‌قتیبہ، عبداللہ بن مسلم (۱۹۷۳)، تأویل مشکل القرآن، تصحیح احمد صقر، قاهره: دارالتراث.
۳. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر (بی‌تا)، السیرة النبویہ، قاهره: بی‌نا.
۴. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۷)، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران: طرح نو.
۵. ابوزید، نصر حامد (۲۰۰۸)، الخطاب والتأویل، بیروت: المركز الثقافی العربی.
۶. ابو عبید، معمر بن المثنی (۱۹۵۴)، مجاز القرآن، تحقیق فؤاد سزکین، قاهره: بی‌نا.
۷. ادونیس (۱۹۹۳)، النص القرآنی و آفاق الكتابة، بیروت: دارالآداب.
۸. ارکون، محمد (۲۰۱۵)، من التفسیر الموروث الی تحلیل الخطاب الدین، ترجمه هاشم صالح، بیروت: دارالطلیقه.
۹. باقلانی، ابوبکر (۱۹۵۴)، اعجاز القرآن، تصحیح احمد صقر، قاهره: دارالمعارف.
۱۰. پورنامداریان، تقی (۱۳۹۳)، «گزاره‌های زبانی و ادبیت کلام»، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، سال هفتم، شماره ۲۷، ص ۱۱-۲۸.
۱۱. جرجانی، علی بن عبدالعزیز (۱۹۶۶)، الوساطة المتنبی و حضومه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد لبحاوی، بیروت: دارالقلم.
۱۲. رضا، رشید (۱۹۷۱)، الوحی المحمدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۴ق)، تلخیص البیان فی مجاز القرآن، بغداد: دارالتراث.
۱۴. رمانی، علی بن عیسی (بی‌تا)، النکت فی اعجاز القرآن، تصحیح محمد خلف‌الله و محمد زغلول سلام، قاهره: دارالمعارف.
۱۵. زجاج، ابوالقاسم (۲۰۰۷)، معانی القرآن و اعرابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.



۱۶. سکاکی، یوسف بن ابوبکر (۱۳۵۶ق)، مفتاح العلوم، تحقیق مصطفی البابی الحلبي، قاهره: بی‌نا.
۱۷. سیدی، سید حسین (۱۳۹۲)، سیر تاریخی اعجاز قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. شاذلی، سیدین قطب (۲۰۰۴)، التصوير الفني فی القرآن، قاهره: دارالشروق.
۱۹. شبیانان، مریم (۱۳۹۷)، «مطالعه مفهوم ادبیت در نظریه معنا سبک‌شناسی»، مجله نقد ادبی، سال ۱۱، شماره ۴۱، ص ۳۲-۷.
۲۰. عسکری، ابوهلال (۲۰۰۶)، الصناعتین، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصرية.
۲۱. عیاض، قاضی (۱۳۷۶ق)، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، تصحيح عبدالسلام البکاری المساری، قاهره: بی‌نا.
۲۲. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۵۵)، معانی القرآن، تصحيح احمد يوسف نجاتی و محمد علی النجار، قاهره: بی‌نا.
۲۳. کروچه، بندتو (۱۳۵۸)، کلیات زیبایی‌شناسی، ترجمه فؤاد رحمانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۴. هیکس، هاروی (۱۳۸۱)، «بوطیقا»، زیباشناخت، ترجمه مشیت علایی، نیمه اول سال ۱۳۸۱، شماره ۶، ص ۱۴۵-۱۵۴.
25. R. Moulton, The litrary study of The bible, 2nd, Boston 6 D.C. Heoth 8, Co. 18.
26. Tsur R. (2002), Aspects of cognitive poetics In cognitive stylistics language and cognitive in the text analysis, Amsterdam Philadelphia: john Benjamin publishing company.